

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۰۷ - ۱۹۳

نقش باورهای دینی و آموزه‌های اعتقادی در پایبندی به تعهد قراردادی

شهناز سیف الهی^۱
محمود قیوم زاده^۲
حسین حبیبی تبار^۳

چکیده

مسئولیت در لغت به معنای موظف بودن و یا متعهد بودن به انجام امری می باشد. وظیفه به آن چیزی اطلاق می شود که شرعاً یا عرفاً برعهده کسی باشد. تکلیف هم به معنای بار کردن کاری سخت توأم با رنج، بر کسی می باشد. تعهد به معنای گردن گرفتن کاری و همچنین عهد و پیمان بستن نیز آمده است. حق هم به معنای سهم و نصیب می باشد. هر یک از این واژه ها به نوعی با یکدیگر ملازم می باشند. به عنوان نمونه تا وظیفه ای بر دوش کسی نباشد، مسئولیتی در قبال انجام دادن یا ندادن آن نخواهد داشت و در مورد آن بازخواست نخواهد شد. واژه تکلیف نیز با مسئولیت و وظیفه ملازم است؛ چرا که در هر سه مورد چیزی برعهده شخص می باشد که اجرای آن لازم و واجب است.

طبعاً شخصیت الهی انسانی فرد و باورهای اعتقادی ایمانی او نقش اساسی در تعهدپذیری و ایفای وظایف قراردادی خواهد داشت. در مقاله‌ی پیش رو با روش توصیفی تحلیلی و بر اساس تحلیل کیفی محتوا به تبیین نقش شخصیت معنوی و اعتقادی فرد در تعهد به ایفای وظیفه و قراردادهای پرداخته و به ابهاماتی در این خصوص پاسخ داده است.

واژگان کلیدی

باورهای اعتقادی، شخصیت انسانی، تعهد، قرارداد، ایفای وظیفه.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.
Email: sepidehseyfollahi@yahoo.com
۲. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.
Email: maarefteacher@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.
Email: habibi.tabar@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۹۹/۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۱۷

طرح مسأله

به برکت تکلیف و حس مسئولیت است که انسان می‌تواند از چنگال زمین رها شود و به سوی عوالم بالا به پرواز درآید. انسان امانت دار بزرگ خداست. مسئولیت او در پیشگاه خدا، خود و جامعه، بار سنگینی است که در آغاز آفرینش انسان پذیرفت: ما امانت خود را بر آسمان‌ها و زمین عرضه داشتیم، پس آنها [بر اثر بی‌لیاقتی] از پذیرش آن امتناع ورزیدند و ترسیدند، لیکن انسان امانت ما را پذیرفت. (احزاب ۷۲) برخی مفسران، امانت را در این آیه، معادل تکلیف دانسته‌اند و این گونه بود که انسان، موجودی مسئول و مکلف شناخته شد. تکلیف و مسئولیت آدمی گسترده است، یعنی هر انسانی افزون بر آنکه در قبال خود مسئولیت دارد، در برابر دیگران و خدای خود نیز مسئول است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه می‌فرماید: همه شما نسبت به زیردستان خود مسئول هستید. پس والی و امیر، نسبت به رعیت خود مسئولیت دارد. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنها وظیفه دارد. زن، نگهبان خانه شوهر و فرزندان اوست و نسبت به آنها مسئولیت دارد. بنده هم نگهبان اموال مولای خود می‌باشد و در این باره مسئول است. آگاه باشید که همه شما بندگان هستید و نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید.

واژه تعهد نیز با سه واژه اخیر در ارتباط است؛ چرا که در هر حال فرد متعهد، موظف و مکلف است آنچه را که به آن تعهد داده به انجام برساند و در این مورد مسئول می‌باشد. کلمه حق نیز با واژه‌های اخیر تناسب دارد، زیرا هرگاه سخن از حق به میان می‌آید، تکلیف و مسئولیتی هم در پی آن خواهد بود و با اثبات حق برای یک طرف تکلیف و مسئولیتی هم برای طرف دیگر به وجود می‌آید.

مسئولیت‌پذیری زمانی تحقق می‌پذیرد که رسالت و تکلیفی در کار باشد؛ یعنی انسان، قبلاً کارهایی را با اراده و اختیار خویش پذیرفته باشد و سپس مسئولیت انجام آن را به عهده گیرد نه کارهایی که تحت تأثیر جاذبه میل‌ها و دافعه خوف‌ها انجام می‌دهد.

مسئولیت در جایی اعتبار می‌شود که فرد، دارای قدرت تمییز و ادراک باشد؛ لذا انسان ناآگاهی که دارای قدرت درک و فهم نمی‌باشد را نمی‌توان ملزم به انجام کاری کرد و به او مسئولیتی را سپرد. زمانی می‌توان فرد را در مقابل وظیفه‌ای که داشته مورد

بازخواست قرار داد که آن فرد، قبلاً مسئولیت خود را شناخته باشد و این مستلزم رسایی پیام و دریافت آن توسط فرد مکلف می باشد. تکلیف کردن متوقف بر قدرت انجام وظیفه از سوی فرد مکلف است، لذا فرد ناتوان هر چند که آگاه باشد به دلیل اینکه کار از حوزه عمل و قدرت او خارج است مسئول نخواهد بود. زمانی می توان فرد را مسئول دانست که او با اختیار و اراده خود، انجام یا ترک کاری را به عهده گرفته باشد؛ نه اینکه مجبور به این کار شده باشد. بدون شروط بالا مسئولیت دادن به کسی و بازخواست کردن از او معنایی ندارد و این مقدمات از شرایط اساسی مسئولیت پذیری می باشد.

مسئولیت حقیقی در مقابل خداست

چون همه هستی از آن خدای متعال است و او مالک همه چیز است، هر کجا حقی باشد، اصالتاً از آن خداست و هیچ حقی برای کسی به خودی خود ثابت نمی شود؛ مگر اینکه خداوند، آن حق را به آن موجود اعطا کرده باشد، لذا خداوند حق تصرف در هر موجودی را خواهد داشت و از آن طرف هیچ موجودی، حقی بر خداوند و سایر موجودات ندارد؛ چون هیچ گونه مالکیت و خالقیتی نسبت به آن ندارد.

مسئولیت انسان در برابر خویش

همه موجودات جهان به سوی کمالی که برایشان در نظر گرفته شده است، در حرکتند و همه شرایط و امکانات لازم برای رسیدن به کمال، از سوی خالق دانا برایشان پیش بینی شده و در اختیارشان قرار گرفته است، اما همه آنها جز انسان، نه علم به هدف دارند و نه راه را خود انتخاب کرده اند، بلکه این خداوند حکیم است که جهان هستی را این گونه تنظیم کرده است که هر موجودی به سوی غایت نهایی خود رهسپار باشد و چاره ای جز این ندارد.

چنان که قرآن کریم می فرماید: ... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى. (طه/ ۵۰) پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقی که شایسته اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است و اما در مورد انسان، خداوند در کلام نورانی خویش قرآن، فرموده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛ آیا پنداشتید شما را بیهوده آفریدیم؟». (مؤمنون/ ۱۱۵) و در جای دیگر بیان می کند: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُشْرَكَ سُدًى؛ آیا انسان پندارد که آزاد

و رها و بی مسئولیت است؟» (قیامت / ۳۶)

از این آیه ها استفاده می شود که خداوند برای انسان، کمال قرب و منزلت را قائل شده؛ زیرا از او خواسته است که مانند موجودی رها و بی تکلیف، در پی کارهای بیهوده نباشد. در خود احساس مسئولیت را پرورش دهد و همواره خود را مسئول بداند. در نتیجه، هرگز خود را به بهایی کمتر از لقای پروردگار و یا بهشت ابدی نفروشد که در غیر این صورت، به یقین از زیانکاران خواهد بود و به تعبیر حافظ شیرین سخن: یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد/ آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود* و یا به قول مولانا: خویشتن نشاخت مسکین آدمی/ از فرونی آمد و شد در کمی* خویشتن را آدمی ارزان فروخت/ بود اطلس، خویش بر دلقی بدوخت.

امام سجاده(ع) درباره مسئولیت انسان در قبال خویشتن می فرماید: نیروهای [و استعدادها] خود را تنها در پیروی از روش خدایی به کارگیر و تا آخرین حد توانایی خود، وجودت را به کمال برسان تا اطاعت گر خدا باشی و نسبت به هر یک از اعضای خودت که خدا آنها را وسیله کمال و پیشرفت تو قرار داده است، حق آنها را ادا کنی و از خدا در این راه یاری طلبی.

مسئولیت انسان در برابر جامعه

انسان موجودی اجتماعی است. او به تنهایی توانایی برطرف کردن نیازهای خود را ندارد. او هم در تأمین نیازهای مادی، مانند: خوراک، پوشاک، مسکن و غیره نیازمند همکاری با دیگران است و هم در تأمین نیازهای معنوی، مانند: دوستی و مهرورزی و مانند آنها به فردی احتیاج دارد که او را دوست بدارد و او نیز آن را دوست داشته باشد. بنابراین، انسان ناگزیر از حیات اجتماعی است و بسیاری از موهبت های زندگی خویش را مدیون جامعه می داند و او همواره از دیگران خیر و برکت دریافت می دارد. در سایه تعامل با اجتماع از غم و نگرانی آزاردهنده تنهایی رها می شود، بر لبانش گل لبخند می شکفتد و بر علم و تجربه و آگاهی های او افزوده می شود. و این گونه است که دست لطف و مهر خداوند را احساس می کند، چنان که رسول گرامی اسلام(ص) می فرماید: «دست خداوند به همراه جماعت است».

آثار سودمندی که به برکت ارتباط با جامعه و اجتماع نصیب انسان می‌شود، بی‌شک سبب ایجاد حس مسئولیت آدمی در برابر آنان خواهد شد و در این رهگذر، کمترین وظیفه او، بازداشتن خویش از آزار رساندن به دیگران است که به تعبیر حافظ: مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن / که در طریقت ما، غیر این گناهی نیست. بر این اساس، تنها در سایه احساس مسئولیت در برابر جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا پیدامی‌کند و شومی ظلم و ستم آشکار می‌شود. باز هم، تنها به همین سبب است که با دیدن رنج گرسنگی و فقر و اندوه در چهره دیگران، روح آدمی آزار می‌بیند و بی‌تفاوتی برای او واژه نامأنوسی می‌شود.

مسئولیت انسان در برابر خانواده

خانواده، کوچک‌ترین واحد اجتماع است. با بستن پیمان ازدواج میان زن و مرد، زندگی مشترک آنها آغاز می‌شود و این نقطه شروع شکل‌گیری خانواده است که با تولد فرزند، نظم و قوام می‌یابد. ازدواج و سپس تشکیل خانواده، زن و مرد را از پریشانی و بی‌هدفی نجات می‌دهد و اطمینان و آرامش را به آنان هدیه می‌کند. در فرهنگ دینی اسلام، خانواده کانونی مقدس است. بدین جهت، بنای زندگی خانوادگی را بر حقوقی که نکته‌های ظریف و دقیق در آن هست، استوار می‌کند. بر همین اساس، همسران در قبال یکدیگر مسئولند و حقوقی بر گردن هم دارند.

از امام سجاد(ع) روایت است: بدان که خداوند، همسرت را مایه آرامش و الفت تو قرار داد و به سبب آن، تو را از خطاها و لغزش‌ها بازداشت. بنابراین، از او سپاس گزار باش و او را احترام کن و از اشتباه‌ها و لغزش‌های او درگذر. پدر و مادر نیز در امر تربیت فرزندان خود مسئول هستند. امام سجاد(ع) در این باره می‌فرماید: فرزند، قسمتی از وجود توست، خوبی و بدی او با تو ارتباط پیدا می‌کند. پس، در تربیت و راهنمایی او به پروردگارش و کمک به او در اطاعت از آموزه‌های الهی، باید کوشا باشی. بنابراین، با او چنان رفتار کن که در دنیا آثار نیک تربیت تو، زیور و مایه سرافرازی تو باشد و در آخرت نیز بر اثر انجام وظیفه، در پیشگاه خدا شرمنده نباشی.

مسئولیت انسان در برابر خویشاوندان

خویشاوندی میان افراد، نوعی هم بستگی روانی و عاطفی ایجاد می کند و در نتیجه، افراد فامیل، خود را به یکدیگر نزدیک تر احساس می کنند. از رفت و آمد بین بستگان، در متون دین به «صله رحم» یاد شده است. مرحوم نراقی در تعریف و توضیح صله رحم می نویسد: ... مراد از صله رحم که صله آن واجب و قطع آن حرام است، هر خویشاوند نسبی است که به خویشی معروف باشد. اگرچه نسبت بسیار دوری [با انسان] داشته باشد و محرمیتی در میان نباشد.

خویشاوندان باید در سختی ها به کمک هم بشتابند و کمبودهای مالی و معنوی یکدیگر را برطرف کنند و به تدریج زمینه مناسبی برای رشد و تعالی همدیگر فراهم آورند. حضرت علی علیه السلام، این مطلب را با سخنی زیبا و تشبیه جالبی بیان فرموده است: خویشاوندان خود را اکرام کن، زیرا آنان برای تو به منزله بال هایی هستند که به کمک آنان قادر به پرواز می شوی. مأوایی هستند که به سوی آنان بازمی گردی و آنها دستان تواند که به وسیله آنها به هدف و مطلوب [خود] می رسی.

دست هایی که انسان را به هدف می رساند و آرزوهایش را به بار می نشاند، همان خویشاوندان و آشنایان او هستند. بنابراین، آدمی باید این ارتباط خویشی را هر چه بیشتر حفظ کند و قوت بخشد و هیچ عاقلانه نیست که انسان این دست های ارزشمند و پرتوان خود را با بریدن از خویشاوندان قطع کند. رسول گرامی اسلام (ص) در کلامی فرموده است: «اگر [آدمی] برای ایجاد ارتباط با یک خویشاوند، نیازمند پیمودن یک سال راه باشد، زینده است».

صله رحم و دید و بازدید از اقوام، از حقوق ویژه و متقابل انسان هاست. حتی اگر یکی از خویشاوندان به وظیفه خود عمل نکرد و پیوند خویشاوندی را قطع کرد، باز هم طرف مقابل، مجاز به مقابله به مثل نیست و تکلیف از دوش او برداشته نمی شود، بلکه تأکید بیشتری برای پیوند خویشاوندی با این گونه افراد شده است. امام سجاد علیه السلام، این عمل را هم سنگ جهاد می شمارد و می فرماید: هیچ گامی نزد خدای متعال محبوب تر از دو گام نیست: یکی گامی که مؤمن با آن در راه خدا صف [جنگ] می بندد و دیگری

گامی که برای پیوند با خویشاوندی که قطع رحم کرده است، برداشته می شود.

مسئولیت انسان در برابر همسایگان

یکی از مسئولیت های اجتماعی انسان مسلمان، چگونگی رفتار او با همسایه است. در تعریف همسایه آمده است: «هم دیوار، دو تن که در کنار هم خانه دارند.» پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، حد همسایگی را چهل خانه از چهار طرف خانه انسان تعیین کرده است. در حدیث دیگری پیامبر اسلام (ص) همسایگان را به سه گروه تقسیم می کند:

۱. همسایه ای که صاحب سه حق است: حق همسایگی، حق خویشاوندی و حق مسلمانی.

۲. همسایه ای که صاحب دو حق است: حق همسایگی و حق مسلمانی.

۳. همسایه ای که یک حق بیشتر ندارد و آن همسایه، فرد مشرک و غیرمسلمان است، ولی در همسایگی مسلمانان زندگی می کند. دقت به کاررفته در این تقسیم بندی، بیان کننده گستردگی و اهمیت تعهد ما در قبال همسایگان است. به اندازه ای که حتی اگر مشرکی در همسایگی خانه ما سکونت داشته باشد، حسن معاشرت با او نیز تأکید شده است.

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت می نویسد: یکی از بزرگان از موش بسیار [در] خانه اش [رنج می کشید. [به او] گفتند: چرا گربه ای [به خانه ات] نمی آوری؟ گفت: می ترسم موش صدای گربه را بشنود و به خانه همسایه رود. آن گاه چیزی را که برای خود نپسندیده بودم، برای همسایه پسندیده باشم.

امام سجاد(ع) درباره لزوم رعایت حقوق همسایه می فرماید: حق همسایه آن است که اگر از تو کمک طلبد، به یاری اش بشتابی. اگر از تو وام خواهد، به او وام دهی. چون تهی دست گردد، دستگیری اش کنی. چون بیمار شود، به عیادتش روی. هنگامی که خیری به او روی آورد، او را تهنیت و مبارکباد گویی. چون گرفتاری به او روی آورد، دلداری اش دهی و چون بمیرد، جنازه اش را مشایعت کنی. ساختمان خانه ات را بلندتر از ساختمان خانه اش نبی، مگر با اجازه او. بوی غذایت موجب آزار و اذیت او نشود، مگر اینکه او را از آن غذا سهمی دهی. چون میوه ای خریدی، بخشی از آن را به او هدیه کن و اگر این

کار را نمی‌کنی، آن میوه را پنهانی به خانه‌ات ببر. فرزندت میوه را به دست نگیرد و به کوچه نرود، مبادا کودکان همسایه از حسرت آن رنج برند.

مسئولیت انسان در برابر مسلمانان

مسلمان بودن، حقوق و تکلیف‌های ویژه‌ای را برای فرد موجب می‌شود که یکی از اینها، تکلیف مسئولیت در برابر هم‌کیشان است. مسلمان، هویتی ملی و حقوقی دارد که با آن هویت، حق حیات اجتماعی می‌یابد و جان و مال و ناموس و آبرویش در محدوده حکومت اسلامی محترم است. برای کسب این هویت، کافی است که اصول عقاید دین اسلام را بپذیرد و تسلیم آموزه‌های دین باشد. چنین فردی، در جامعه اسلامی مسلمان خوانده می‌شود و حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی به او تعلق می‌گیرد. رسیدگی به امور مسلمانان و کوشش برای رفع مشکلات و نیازمندی‌های آنان، وظیفه هر فرد مسلمان است، تا آنجا که ترک این وظیفه را مساوی با مسلمان نبودن دانسته‌اند.

چنان که از امام صادق (ع) در این زمینه نقل است: «هر کس به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.» هدف عمده دقت و رسیدگی در کارهای مسلمانان، یاری رساندن به آنان و رفع محرومیت‌ها و ستم‌ها از زندگی پررنج آنهاست تا حدی که به سطح مطلوب زندگی امت اسلامی برسند و گفته‌پروردگار حکیم در موردشان مصداق یابد: «... خداوند هرگز بر [زیان مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.» (نساء / ۱۴۱)

مسئولیت انسان در برابر هم‌نوعان

دگردوستی، یکی از ویژگی‌های پسندیده اخلاقی است که روابط جوامع بشری را محکم می‌کند و زندگی را برای عموم انسان‌ها دل‌نشین و رضایت‌بخش می‌سازد. امامان گرامی اسلام نیز آن را یکی از عوامل خوشبختی و بهزیستی همه انسان‌ها معرفی و عموم مردم روی زمین را به آن سفارش کرده‌اند. امام موسی کاظم (ع) در این زمینه می‌فرمایند: زندگی مردم روی زمین همواره آمیخته با رحمت و عطوفت خواهد بود، مادامی که یکدیگر را دوست بدارند، ادای امانت کنند و بر وفق عدالت عمل کنند.

فقد هویت انسانی و بی‌توجهی به ایفای تعهدی قراردادی

انسان بی‌توجه به خداوند و غافل از او، در واقع انسانیت خودش را در معرض نابودی قرار می‌دهد؛ چرا که عبارت: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»، کنایه است از اینکه شرک درباره صفات کبریائی، با سلب شخصیت و انسانیت، او را از مقام عالی و نور فطرت که اقصی درجه علو بشری و امکانی است ساقط می‌نماید. (حسینی / ۱۴۰۴ق / ۱۷۰/۱۱؛ کاشانی / ۱۳۳۶ / ۱۵۱/۶؛ حقی بر سوی / بی تا / ۳۱/۶)

موضوع فقد شخصیت و انسانیت، همان حقیقتی است که آیه ۲۴ سوره انفال: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»؛ بدان اشاره می‌نماید؛ چرا که یکی از معانی حیلوله خداوند میان انسان و قلبش، همین است که قلب انسان، برای نیل به انسانیت خود، چاره‌ای جز تمسک به خداوند ندارد. (معرفت / ۲۵۰/۳/۱۴۱۵) به عبارت دیگر، عبارت فوق، تمثیلی از نزدیکی خداوند به انسان است که انسان هم در نزدیکی‌اش به خداوند، او را دور حس نکند. (بیضاوی / ۵۵/۳/۱۴۱۸)

ناگفته پیداست که خداوند در آیات پرشماری، مشرکان و کافران را به سبب شرک و عناد، به اوصاف گوناگونی توصیف نموده است که از آن جمله:

آنان بر اساس آیه ۱۷۱ سوره بقره: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يِعْقِلُونَ» افراد مشرک به جای استفاده از اعضای خود در مسیریابی سعادت و کمال، تنها در منافع حسی تلاش دارند و همچو حیوانات، از ابزار شناخت در تمتعات و لذایذ بهره می‌گیرند حتی با لحاظ عقل در وجود انسان و نبود آن در حیوانات، از مرتبه آنها هم پایین‌تر سقوط می‌کنند. (طباطبایی / ۳۳۴/۸/۱۴۱۷)

عنوان شرّ، گاهی در برابر خیر به کار می‌رود مانند آیه ۱۸۰ سوره آل عمران که به معنای ضرر و زیان در مقابل خیر به معنای سود است. روی این اساس، «شر البریه» دانستن خداوند در آیه ۶ سوره بینه: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» نیز به معنای زیانکارترین از حیث اعمال است. (مکارم شیرازی / ۱۳۷۴/۳/۱۹۰) در واقع این زیانکاری، علت برای ماندگاری در آتش جهنم

معرفی شده است به سبب اینکه خداوند در آیه بعدی، مؤمنین نیکوکار را با عنوان «خیر البریه» توصیف نموده است. از اینجا، معلوم می‌شود که افراد مشرک و اهل کتاب، بدترین اعمال را مرتکب می‌شوند که در نتیجه آن، زیانکارترین مخلوق هم از سوی خداوند معرفی می‌گردند. (آلوسی / ۱۴۱۵ / ۱۵ / ۴۳۰)

آسیب‌های تعهدی در ناباوری به فرجام انسانی

باور به فرجام همانند اعتقاد به مبدأ، اسباب تقید انسان در عمل به تکالیف الهی می‌گردد. به همان مقدار که انسان بر اساس باور خود عمل نماید. به همان میزان نیز، از سعادت دنیوی و اخروی التزام به تکالیف الهی بهره می‌برد؛ چرا که از دیدگاه قرآن، گذرگاه رسیدن به کرامت، باور به معاد و حرکت بر اساس این اعتقاد است، لذا ناباوری به فرجام به دلیل سرپیچی از اوامر الهی، روی آوری به اعمال ناشایست اخلاقی و نیز موجب پایمالی کرامت و حیثیت خویش و سرانجامی جز رسوایی نخواهد داشت (نور / ۴ و ۲۳ - نساء ۱۴۸) که مواردی از آنها، به شرح ذیل هستند:

بروز سستی و ضعف گسترده در رفتار فردی و جمعی

در زبان عربی، واژه «سستی» مرادف است با «وهن» و به نوعی دو واژه «فشل» و «کسل» با «وهن» هم معنا می‌باشند. (راغب / ۱۴۱۲ ق / ۷۱۱) قرآن به پدیدار شدن ضعف در اثر بروز علتی در بدن یا عمل یا فکر و یا مقام را وهن می‌گوید. (مصطفوی / ۱۳۶۸ / ۱۳ / ۲۱۴) از دیدگاه قرآن، عوامل گوناگونی می‌تواند باعث سستی فرد در انجام وظایف الهی می‌شود که از میان آنها، شک و تردید در آخرت، (توبه / ۴۵ و ۴۶) دنیاطلبی (توبه / ۳۸) کثرت اموال و نفاق است. (آل عمران / ۱۵۲ - توبه / ۳۸ و ۵۴ و ۸۶) از اینرو، خطاب با عبارت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه ۳۸ سوره توبه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»، به مناسبت اینست که اقتضاء ایمان به خدا و رسول و قیامت، این است که انسان یقین داشته باشد به این که مسئله جهاد، فائز شدن یا حدی الحسنین است. اگر کشته شود شهید شده و بالاترین مقام انسانیست و مشمول آیه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ» هستند و اگر کشتند، دشمن بزرگ اسلام را از

بین برده اند و عظمت اسلام را زیاد کرده اند. (طیب / ۱۳۷۸ / ۶ / ۲۱۸) بدین جهت آیه یاد شده، برخی مومنین را به سبب تناقل «سستی باور» و ایثار دنیا بر آخرت توبیخ می کند. (طوسی / بی تا / ۵ / ۲۱۹)

سر فرود آوردن در برابر دشمن

قرآن کریم، در آیه ۳۵ سوره محمد: «فَلَا تَهْتُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهِ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ»، مومنان را از سستی در انجام وظایف نهی نموده، و برتری را از آنان می داند. البته، علت اینکه آیه مزبور، نهی از صلح می نماید در حالی که آیات دیگر، توصیه به صلح می کنند، این است که دین از صلح مبتنی بر «سستی باور» نهی کرده است؛ چرا که این موضوع در واقع، تسلیم شدن به دشمن است. (مدرسی / ۱۴۱۹ / ۱۳ / ۲۷۴) بنابراین، این سازش در حقیقت صلح نیست، بلکه تسلیم و سازشی است که از سستی و زبونی سرچشمه می گیرد، یک نوع عافیت طلبی زشتی است که عواقب دردناک و خطرناک به بار می آورد. (مکارم / ۱۳۷۶ / ج ۲۱ ص ۴۹۰)

به همین سبب، خداوند در آیه ۴۵ سوره توبه، کسانی را که از حضور در جنگ خودداری می کنند، در ایمان آوری به روز قیامت ضعیف و مردد می شمارد. (طباطبایی / ۱۴۱۷ / ۹ / ۲۸۹)

ایجاد و افزایش ریاکاری

خداوند در پاره ای از آیات قرآنی، بیان فرموده است که انسان غیر معتقد به روز جزاء، نیاز دارد به اینکه عمل را برای خاطر غیر خداوند انجام بدهد. آیه ۳۸ سوره نساء: «وَالَّذِينَ يُتَفَقَّهُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» شاهد بر این ادعاست. طبق بیان مفسرین، آیه اشاره دارد بر اینکه ریاکاری، شرک از جهت عمل است زیرا ریاکار، ثواب عمل را معتقد نیست؛ بلکه منافع سیاسی و دنیوی را دنبال می کند. (طباطبایی / ۱۴۱۷ / ۴ / ۳۵۵)

دنبال روی شیاطین

بر اساس آیه: «وَلِتَضَعِ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» (انعام / ۱۱۳) تبعیت و اطاعت از شیطان، در اثر بی اعتقادی به روز آخرت است؛

چرا که انسان بی اعتقاد به روز جزاء، فریب خواسته های شیاطین گشته و در نتیجه، از آنان تبعیت می نمایند. فعل «التصغی» از ماده صغو (بر وزن سرو) به معنی تمایل پیدا کردن به چیزی است، ولی بیشتر به تمایلی گفته می شود که از طریق شنیدن و بوسیله گوش حاصل می گردد، و اگر کسی به سخن دیگری با نظر موافق گوش کند به آن "صغو" و "اصغاء" گفته می شود. (مکارم ۴۰۹/۵/۱۳۷۴)

قضاوت های ناعادلانه

اصولاً، کسانی که به روز آخرت ایمان ندارند، برای رسیدن به مطامع دنیوی و اهداف سیاسی خود، همه اصول دادرسی صحیح را زیر پای خود می گذارند. همانطور که هم اکنون در عرصه بین المللی قابل مشاهده است. آنان، با استفاده از عناوین حقوق بشر و آزادی بیان و غیره، سعی می کنند وجه انسان های نیکو کار را در اذهان انسانها پایمال بکنند تا به اهداف اقتصادی و سیاسی خود برسند. خداوند در آیه؛ قُلْ هَلْمْ شُهَدَاءَ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (انعام/ آیه ۱۵۰) بیان می نماید افراد بی اعتقاد به روز آخرت، هیچ واهمه ای در تخطی از اصول قضاوت که همان اقامه شاهدان برای اثبات مدعاست، ندارند؛ چرا که آنان حتی گواهی دروغ هم اقامه می کنند. (قرشی ۳۳۷/۳/۱۳۷۵)

در حالی که هر قوم و امتی که کارش به رواج روح عصیان و تجاوز در آن بینجامد، این روحیه پلید چندان رشد می کند که ارزش های امت و گزیدگان صالح را از میان می برد و پس از آن که ارزش ها و مردمان صالح یک قوم از آن نابود شد، دیگر چه چیز باقی خواهد ماند. (مدرسی / ۱۴۱۹ق/۱/۱۵۹)

نتیجه گیری

از آنچه بیان شد، نتیجه گرفته می شود که:

۱. کرامت حقیقی، جز از گذرگاه توحید و تقوا که ثمره عمل صالح است، میسر نمی گردد. براساس آیات قرآنی و روایات اسلامی، باور به کرامت و احساس عزت، تأثیر مستقیم بر تربیت و رفتار صحیح انسان دارد.
۲. آسیب ها و آفت های ناباوری اعتقادی به کرامت، می تواند عرصه ها و زمینه های گوناگونی داشته باشد ولی مجموع آن، در بعد روانی و رفتاری ظهور پیدا می کند.
۳. بی ایمانی به مبداء هستی، آسیب های گوناگونی، همچون: کفر ورزی، آلودگی به دو رویی، در نهایت ناامیدی از نصرت الهی در عرصه های جهاد به دنبال خود می آورد؛ که هر کدام دارای پیامدهای منفی تربیتی شایانی دارد که به کرامت انسان لطمه های جبران ناپذیری وارد می سازد.
۴. خدشه دار شدن کرامت انسانی حاصل از ناباوری به معاد نیز، آفت های تربیتی فراوانی به انسانها در ابعاد فردی و جمعی می رساند؛ همانند: بروز سستی و نخوت گسترده، سازش و تسلیم در برابر دشمن، ریاکاری، قضاوت های ناعادلانه و ... می باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، بی جا، انتشارات اسوه وابسته به سازمان تبلیغات، ۱۳۸۰.
۲. سیدرضی، نهج البلاغه، مصحح: عزیزالله عطاردی، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ ش.
۴. ابن عباد، صاحب، المحيط في اللغة، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
۵. اصفهانی، راغب حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالعلم دار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه ق.
۷. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و دررالکلم، چاپ دوم، قم، دار الکتب اسلامی، ۱۴۱۰ ه ق.
۸. بجنوردی، حسن بن آقابزرگ موسوی، القواعد الفقهیه، چاپ اول، قم، انتشارات الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ه ق.
۱۰. توشیهیکو، ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، بی جا، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، بی جا، قم، اسراء، ۱۳۹۱.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، حیات حقیقی انسان، چاپ سوم، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
۱۴. حاجی، محمد علی، آسیب شناسی تربیت دینی، چاپ اول، تهران، معاونت آموزش پرورش، ۱۳۸۶.

۱۳. حسینی همدانی، محمد حسین، تفسیر انوار درخشان، چاپ اول، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴.
۱۴. حقی بر سوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۵. حوی، سعید، الأساس فی التفسیر، چاپ ششم، مصر، دار السلام، ۱۴۲۴.
۱۶. رنجبر، مقصود، استقلال و ضرورت های جدید، بی جا، قم، بضعه الرسول، ۱۳۸۱.
۱۷. زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سبزواری شریعتی، محمد باقر، توحید در نگاه عقل و دین، بی جا، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۱۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸.
۲۰. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگنامه قرآنی بی جا، مشهد، نشر آستاس قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.